

▼ عنوان:

فضیلت معلمی در چارچوب "نظام یادگیری رسمی/مدرسه‌ای"؛ کدام نظریه اخلاقی در کدام نظام آموزشی؟

سومین کنفرانس بین‌المللی آموزش و پرورش تطبیقی

۲۷-۲۸ اردیبهشت ۱۴۰۲

دانشگاه فرهنگیان

مرکز امام علی، بابلسر

▼ مقدمه:

پیشنهاد بحث درباره اخلاق و معلمی از سوی استاد ژاپنی (موریتا) مطرح شده است. احتمالاً منظور ایشان بحث درباره کفایت‌های اخلاقی معلم در فرهنگ‌های مختلف یا بحثی در حوزه اخلاق حرفه‌ای با طعم میان فرهنگی بوده است یعنی.

Ethics of teaching

اما پردازش من از بحث چیز دیگری است که در سطح فلسفه اخلاق به تبیین رسالت معلم می‌پردازد.

▼ سوال اصلی این است که با فرض مطلوبیت و مشروعیت و مقبولیت اهداف یادگیری (گرچه در جوامع مختلف سطح آن یکسان نیست، اما فرض بحث من مطلوبیت و مشروعیت و مقبولیت اهداف مصرح یادگیری است) آیا معلم در قبال یادگیری رسمی یا دستیابی دانش آموزان به اهداف مصرح نظام آموزشی مسئولیت دارد و باید در قبال آن پاسخگو باشد؟

▼ این‌طور هم قابل صورت‌بندی است: آیا معلمی را می‌توان تلاش برای تحقق رخداد یادگیری در دانش آموزان تعریف کرد، یا باید آن را وابسته به تحقق رخداد یادگیری دانست؟

Learner sensitive vs. Learning dependent?

▼ این پرسش از مباحث مهم فلسفی حوزه معلمی است و بیشتر به فلسفه اخلاق معلمی مربوط می‌شود که بر پایه آن می‌توان فضل و فضیلت یا درجه "خوب و با کیفیت بودن" معلم را تعیین کرد. ردپای این بحث را در منابع بین‌المللی می‌توان یافت.

شاخص‌ترین چهره‌هایی که در این حوزه قلم زده‌اند آقای گری فنسترماخر استاد دانشگاه میشیگان و خانم ویرجینیا ریچاردسون هستند.

On making determinations of quality in teaching

▼ چرا ورود به این بحث برای من موضوعیت پیدا کرده و نسبت به آن حساس شده‌ام در ادامه روشن خواهد شد و همچنین تناسب بحث با مطالعات تطبیقی هم در خلال بحث آشکار می‌شود.

▼ دو نظریه یا روایت معارض درباره فلسفه معلمی وجود دارد که تقریباً موازی دو فلسفه عام اخلاق است. فلسفه وظیفه‌گرا و فلسفه نتیجه‌گرا.

در ساحت پداگوژی، وظیفه‌گرایی معلم را در قبال یادگیری دانش‌آموزان پاسخگو و مسئول نمی‌داند و نتیجه‌گرایی پاسخگو و مسئول می‌داند. در اولی تدریس خوب و با کیفیت می‌تواند اتفاق افتاده باشد بدون این‌که نشان از یادگیری وجود داشته باشد. اما در دومی تدریسی خوب و با کیفیت تلقی می‌شود که منجر به یادگیری شده باشد.

▼ روشن است که در وظیفه‌گرایی قصد یاددادن از سوی معلم وجود دارد و اسباب و شرایط آن هم فراهم می‌شود. اما مسئولیت تحقق این قصد منحصر بر عهده او نیست. چون به موازات teaching به چیزی به نام studenting یا دانش‌جویی یا طلب دانش و معرفت نیاز هست. اگر دومی اتفاق نیفتاده باشد، اولی به نتیجه نمی‌رسد و البته دانش‌جویی در اختیار معلم نیست. مثال نسبت تدریس با یادگیری؟ شرکت در مسابقه و نسبت آن با برنده شدن... رابطه ضروری و علت و معلولی نیست. رابطه هستی‌شناسانه است. شاهد از ادبیات؟ "تا که از جانب معشوق نباشد کششی / کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد." (حافظ)

▼ در نتیجه‌گرایی اما قصد یاددادن اگر به یادگیری منتهی نشود، فعل معلمی کماهو حقه صرف نشده. معلم در قبال یادگیری پاسخگو است و یادگیری معتبرترین ملاک سنجش کیفیت عملکرد اوست. اگر یادگیری اتفاق نیفتد، تدریس خوب اتفاق نیفتاده. رابطه میان این دو از نوع ضروری و علت و معلولی است. مثال نسبت تدریس با یادگیری؟ نسبت فروش با خرید. شاهد از ادبیات؟ "حرف (درس) معلم ار بود زمزمه محبتی / جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را" (حافظ)

▼ باور به هر کدام از این دو روایت، نظریه یا فلسفه اخلاق در عالم پداگوژی آثار و پیامدهای رفتاری گسترده‌ای برای معلم دارد. در نظام‌های آموزشی بسته به این‌که روایت وظیفه‌گرا یا نتیجه‌گرا سیاست رسمی باشد، معلم زیست حرفه‌ای متفاوتی را

تجربه می‌کند، اصولاً این دو معلم در عوالم مختلفی زندگی کنند. پس مهم است که نظام‌های آموزشی برای فلسفه اخلاق پداگوژی تعیین تکلیف کنند و فلسفه اخلاق مرجح یا منتخب داشته باشد. معلم هم در مقیاس فردی باید فهم روشنی از روایت‌های موجود درباره معلم خوب و اخلاقی بودن داشته باشد و پاسخ روشنی هم به آن داده باشد. وگرنه در معرض خطر سردرگمی و روان‌پریشی حرفه‌ای قرار خواهد گرفت. چون برای پرسش "من چگونه معلمی هستم؟" پاسخ صریح و شفاف ندارد. اگر سیاست نظام‌های آموزشی هم با گرایش شخصی معلم سازگار نباشد، داستان روان‌پریشی و به خطر افتادن سلامت روان برای معلم ادامه خواهد یافت.

▼ واقعیت این است که هر یک از این دو نظریه یا روایت از معلم خوب و با کیفیت هم حامل بخشی از حقیقت هستند که در مقام قضاوت کلان (توسط نظام آموزشی) یا خرد (توسط معلم) به راحتی نمی‌توان از هیچکدام دست‌نشد. پس راه‌حل چیست؟ سلامت و امنیت روان معلمان با اتخاذ کدام سیاست در سطح کلان و کدام موضع فردی قابل‌تامین است؟ اینجاست که ارائه یک موضع بینابینی یا سنتزی منسجم از این کثرت که آن را به وحدت تبدیل کند اهمیت حیاتی پیدا می‌کند. اهمیت این بحث از نظر شخص برای من در کوششی است که در تبیین یک روایت سوم از معلم خوب و با کیفیت داشته‌ام.

▼ اسمش را نظریه خاکستری یا فازی گذاشته‌ام. ایده این است که با تبیین دو سطح (حداقلی و حداکثری) از هر یک از دو فلسفه وظیفه‌گرا و نتیجه‌گرا می‌توانیم این پیوند و اتحاد بین دو نظریه معارض را برقرار کنیم یا از آن‌ها رفع تعارض کنیم. گزاره کلیدی برآمده از تبیین حداقلی و حداکثری از هر یک از دو فلسفه اخلاق معلمی تکلیف‌گرا و نتیجه‌گرا چیست؟ اگر این دو نظریه با تبیین‌های حداقلی متعارض و متباین هستند، با تبیین‌های حداکثری امکان اتحاد و رفع تعارض کاملاً وجود دارد. یعنی وظیفه‌گرایی حداکثری و نتیجه‌گرایی حداکثری معانی و استلزامات یکسانی دارند و لازم نیست این یا آن را به قیمت حذف یکی، چه در سطح کلان یا در سطح خرد، انتخاب کرد.

توضیح دو سطح حداقلی و حداکثری: 

▼ نگاه حداقلی و حداکثری وظیفه‌گرا چیست؟ نگاه حداقلی همان نگاه خطرناک رفع تکلیفی یا اسقاط وظیفه معلم در پناه وظیفه‌گرایی است. اما وظیفه‌گرایی حداکثری نشان دادن اوج حساسیت و دغدغه برای یادگیرنده و خلق شرایطی است که شانس یادگیری را به حداکثر می‌رساند. معلم برای ایفای چنین نقشی باید از طیف کفایت‌ها و

شایستگی‌ها بهره‌مند باشد و آن‌ها به‌کار ببندد.

▼ نگاه حداقلی و حداکثری نتیجه‌گرا چیست؟ نتیجه‌گرایی حداقلی همان تحقق یادگیری‌های خرد در حوزه یادگیری مورد نظر است که می‌تواند سطحی و تهی از معنا برای یادگیرنده باشد. برای نتیجه‌گرایی حداکثری کسب "تجارب یادگیری" سازنده و ماندگار خواه از نوع خرد موضوعی یا اهداف فراموضوعی (اعتماد به نفس، تاب‌آوری و پذیرش شکست، حس مسئولیت اجتماعی، روحیه پرسشگری و نقد) از مجرای حضور در کلاس درس ملاک موفقیت و کیفیت است.

▼ نظریه خاکستری یا فازی به‌عنوان تلاش تئوریک متواضعانه‌ای در جهت تبدیل "دوگانه" به "یگانه"

چه می‌گوید؟ گزاره کلیدی آن چیست؟

این‌که «روایت حداکثری وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی امکان هم‌زیستی دارند.» یعنی روایت وظیفه‌گرایی حداکثری الزاما با روایت نتیجه‌گرایی حداکثری همراه و سازگار است. یا شکلی و سطحی از تجارب فاخر یادگیری لاجرم از تلاش حداکثری معلم حاصل می‌شود. نتیجه‌گرایی هم در روایت حداکثری چون متصور نیست فراتر از وظیفه‌گرایی حداکثری کنشی از سوی معلم را بتوان انتظار داشت، با وظیفه‌گرایی حداکثری در توافق و همراه است.

جمع بندی و نسبت بحث با حوزه تطبیقی:

▼ بحث امروز من که از جنس تحلیلی و فلسفی است می‌تواند راه را برای مطالعات تطبیقی خاصی بگشاید تا بر این مناقشه فلسفی نور تطبیقی نیز تابانده شده و به سیاستگذاران در وضع سیاست‌های سنجیده کمک کند.

▼ فرضیه من در چنین بررسی‌های تطبیقی این است که «در کنار عوامل دیگر، یکی از عوامل موفقیت در نظام‌های آموزشی پیشرو خلاص کردن معلمان از دوگانه وظیفه‌گرایی و نتیجه‌گرایی و در نتیجه تامین امنیت و سلامت روان حرفه‌ای آنان با اتخاذ سیاست همسو با نظریه خاکستری یا نظریه فازی از معلم خوب و با فضیلت است.»